

ابن سینا

و منطق سوالات

نیکلاس رشر

ترجمه مصطفی امیری^۱

در سال‌های اخیر مبحث «منطق سوالات» به شاخه‌ای مستقل در نظریه منطق مبدل شده، و افزون بر توجه وافری که به آن مبذول گشته تحقیقات وسیعی نیز در این زمینه صورت گرفته است.^۲ بنابراین، خالی از فایده نخواهد بود که توجه خوانندگان را به بحثی (نسبتاً کوتاه) درباره نظریه سوالات در آثار فیلسوف مشهور ایرانی، ابن سینا (۹۸۰-۱۰۳۷ میلادی)، جلب کنم.^۳

ابن سینا که اصلاً یک عالم مابعدالطبیعه شناخته می‌شود، آثار مفصلی نیز درباره مسائل مختلف منطق در نزد دانشمندان مسلمان دوران قرون وسطی دارد. او در تعدادی از رسالات منطقی‌اش سعی کرده است تا تحلیل و دسته‌بندی نظام‌یافته‌ای از سوالات ارائه بدهد^۴، که می‌توان ماحصل کارش را به صورت جدول شماره (۱) نشان داد.

جدول شماره ۱

دسته‌بندی ابن سینا از سوالات

سوالات اصلی (مطالب امهات)

۱. سؤال هل الشیء

الف. وجود «به طور مطلق» (موجود مطلقاً)

ب. وجود «در یک حالت خاص» (موجود بحال کذا)

۲. سؤال ما الشیء

الف. ذات شیء (ذات الشیء)

(الف) تعریف (حدّ)

(ب) توصیف (رسم)

ب. «معنی لفظ» (مفهوم الاسم)

۳. سؤال ای الشیء

(جنس، نوع، و فصل)

۴. سؤال لِمَ الشیء

الف. چرا «هست»: علت (علل اربعه: مادی، صوری، فاعلی، غایی)

ب. چرا «گفته شد»: دلیل

سوالات فرعی (مطالب جزئیه)

۵. کیف الشیء

۶. أين الشیء

۷. متى الشیء

۸. کمية الاشياء^۵

مهمترین تمایزاتی که در این دسته‌بندی وجود دارد، عبارتند از:

۱. سؤالات اصلی در مقابل سؤالات فرعی: به نظر می‌رسد که معیار عقلانی این تمایز این است که سؤالات اصلی درباره «وجود»، «ذات» و «علل» یک شیء هستند؛ و بنابراین به (الف) مسائل مربوط به «جوهر» (به جای «عَرَض»، در مقولات ارسطویی غیر از جوهر)، و همچنین (ب) مسائل مربوط به «علل» ارسطویی (که چیزی خارج از مقولات ارسطویی هستند) مربوط می‌شوند. بالعکس، سؤالات فرعی به أعراض مربوط می‌شوند. ظاهراً به همین دلیل است که ابن‌سینا چهار سؤال اصلی (۱-۴) را سؤالات «علمی» نام گذاشته است،^۶ که به مسائلی چون ماهیت و وجود مربوط می‌شوند، و سؤالات فرعی (۵-۸) را سؤالات «غیرعلمی» نام می‌گذارد، به این دلیل که به أعراض مربوطند. از دیدگاه کلاسیک و ارسطویی ماده، علم با خصوصیات ذاتی شیء سر و کار دارد و شناخت علمی أعراض به همین جهت غیرممکن است.

۲. سؤال از امور واقع در مقابل سؤال از مفهوم لفظ: ابن‌سینا به روشنی و صراحتاً ملاحظاتی مربوط به طبیعت اشیا را از سؤالات مربوط به معنای لغات، (۲ الف در مقابل ۲ ب) و همچنین ملاحظاتی مربوط به چرایی «بودن» اشیا آن گونه که هستند را از ملاحظاتی مربوط به این که چرا به نحو خاصی در باره اشیا «صحبت می‌کنیم» متمایز می‌داند (۴ الف در مقابل ۴ ب).^۷ به نظر می‌رسد که صورت‌بندی ابن‌سینا از این مسئله یک گام اساسی در جهت تمایزی بود که منطق‌دانان بعدها بین تعریف لفظی و تعریف حقیقی قائل شدند. رواقیون قبلاً به این مسئله اشاراتی کرده بودند، ولی بحث فوق فراتر از کار رواقیون است.

۳. اولویت سؤالات: ایده مطرح در این دسته‌بندی این است که نمی‌توان سؤال «س» را پرسید (مثلاً سؤال درباره غایت یک شیء) اگر پاسخی مناسبی برای سؤال از پیش فرض شده «س» نداشته باشیم. بنابراین، ابن‌سینا معتقد است که مثلاً سؤال «هل الشیء» (الف) مقدم بر سؤال «لم الشیء» (۴ الف) است. در چنین مواردی - وقتی «جایز بودن سؤال «س» منوط به حصول پاسخی مناسب (مثبت یا منفی) برای سؤال «س» باشد - می‌گویند که سؤال «س» دارای اولویت (منطقی) بر سؤال «س» است. به عبارت دیگر، سؤال «آیا فلان یک فلوت‌زن «ماهر» است؟» مؤخر بر این سؤال است که «آیا فلان اصلاً فلوت‌زدن بلد است؟»: اگر پاسخ به سؤال دوم منفی باشد، پرسیدن سؤال اول بی‌مورد است.

با وجود این، شایان ذکر است که بحث ابن‌سینا درباره نظریه سؤالات نو و بدیع نیست. مثلاً، جزئیات بحث او درباره «چهار سؤال علمی» با مطالب یحیی بن عدی در رساله‌اش با نام درباره چهار جهت علمی در ارتباط با هنر منطق^۸ موافق است. موافقت مباحث این دو رقیب حکایت از آن دارد که بحث ابن‌سینا درباره منطق سؤالات کلاً بازتاب سنت منطق عربی است.^۹

شاید در نگاه اول گمان شود که دسته‌بندی ابن‌سینا از سؤالات صرفاً یک تمرین گرامری بوده، و ابن‌سینا فقط کلمات استفهامی زبان عربی را که معادل چه، چرا، چگونه، کجا، چه وقت، و نظایر آن است، دسته‌بندی کرده است. ولی این گمان به خطا، و بی‌اعتنایی به سنت دیرین دسته‌بندی سؤالات در منطق است. در واقع ابن‌سینا در دسته‌بندی سؤالات نظر به مقولات ارسطو داشته، که با استفاده از کلیات خمس فرفریوس آن را تکمیل کرده است. تشابه مفاهیم و همخوانی اصطلاحات عربی در بحث مقولات با دسته‌بندی ابن‌سینا هیچ شکی در این باره باقی نمی‌گذارد.^{۱۰} جدول شماره ۲ این شباهت‌ها را نشان می‌دهد.



جدول شماره ۲
تطابق مقولات ارسطویی، کلیات فرفریوس و سؤالات ابن سینا

سؤال ابن سینا	محتوای سؤال	نام عربی	نام یونانی	مقولات/کلیات
(۱ الف) (۱ ب)*	چه چیزی؟	الجوهر	Ousia	۱. جوهر
(۸)	چه قدر؟	الکمیة	Poson	۲. کم
(۳)	چه نوع؟	أی	Poion	۳. کیف
		جنس	Genos	الف. جنس
		نوع	Eidos	ب. نوع
		فصل	Diaphora	پ. فصل
(۲) (الف)	چه ماهیتی؟	ذات	Idion	ت. کیفیات ذاتی
		حدّ	Horos	- تعریفی
		رسم	hypograph	- توصیفی**
(۵)	چگونه است؟	کیف	Symbebekota	ث. أعراض
	چه نسبتی؟	الاضافه	Pros ti	۴. نسبت
(۶)	کجا؟	أین	Pou	۵. مکان
(۷)	چه وقت؟	متی	Pote	۶. زمان
	در چه وضعی؟	وضع	Keisthai	۷. وضع
هیچ	با چه چیزی؟ همراه با چه؟	له	Echein	۸. ملک
	چه تأثیری؟	ان یفعل	Poiein	۹. فعل
	چه تأثری؟	ان ینفعل	Paschein	۱۰. انفعال
(۴)	چرا؟	السبب	Aitia	۱۱. علت***

توضیحات

* تقریباً دو بخش این سؤال به ترتیب از جوهر اولی و ثانوی می‌پرسند.

** در ارتباط با این شماره به پاورقی شماره ۱۶ نگاه کنید.

*** در ارتباط با شماره ۱۱ به بحث ما در مقاله نگاه کنید.

باید به دو ویژگی این دسته‌بندی اشاره کنم:

۱. ابتدا این که دسته‌بندی فوق به وضوح نشان می‌دهد که ابن سینا از منظر هستی‌شناختی به این سؤالات نظر دارد، یعنی همه آنها را سؤالاتی درباره یک شیء موجود می‌بیند (این خود از اصطلاحات عربی پیداست)، و اینکه شیء باید به طور مجزا بررسی شود (به همین دلیل مقوله نسبت، و مشتقات آن یعنی وضع و ملک در سؤالات

شاید در نگاه اول گمان شود که دسته‌بندی ابن‌سینا از سؤالات صرفاً یک تمرین گرامری بوده، و ابن‌سینا فقط کلمات استنهایی زبان عربی را که معادل چه، چرا، چگونه، کجا، چه وقت، و نظایر آن است، دسته‌بندی کرده است. ولی این گمان به خطا، و بی‌اعتنایی به سنت دیرین دسته‌بندی سؤالات در منطق است.

ابن‌سینا در دسته‌بندی سؤالات نظر به مقولات ارسطو داشته، که با استفاده از کلیات خمس فرفریوس آن را تکمیل کرده است.

اکثر نوآوری‌های ابن‌سینا در منطق و دوری او از مواضع ارسطویی نهایتاً الهام گرفته از رواقیون است.

ابن‌سینا غایب هستند، و بدون در نظر گرفتن چیزهای دیگری که ممکن است از آنها تأثیر بپذیرد و یا در آنها تأثیر کند (که به همین دلیل مقولات فعل و انفعال در سؤالات ابن‌سینا غایب است).^{۱۱}

۲. دسته‌بندی فوق اهمیت علیت - در حکم یک مقوله! - را که نقش مهم سؤالات از قسم «چرا» اهمیت خاصی به آن می‌بخشد، نشان می‌دهد.^{۱۲}

گنجاندن سؤالات «چرا؟» در این دسته‌بندی هیچ ربطی به تحلیل هستی‌شناختی مقولات ندارد، بلکه تحلیل عمیق‌تر علم است که مستلزم چنین سؤالاتی می‌شود: شناخت یک چیز، شناخت علل آن است. ابن‌سینا (در مبحث قیاس برهانی) با تحلیل سؤالات در تحلیل دوم ارسطو شروع، و با استفاده از مقولات آن را تکمیل می‌کند. باید سؤال «چه نوع؟» را تا حدودی برگرفته از سؤال hoti ارسطو دانست که پاسخ آن می‌شود: «این گونه است.»^{۱۳} در این صورت چهار سؤال اصلی دقیقاً با چهار «موضوع پژوهش» ارسطو مطابقت خواهد داشت [همانجا]. بنابراین، روند انتقال این مفاهیم از ارسطوئیان اسکندرانی به اعراب کاملاً قابل تشخیص است.^{۱۴}

آیا حرکت از مقولات (بعلاوه کلیات) به سؤالات گامی است که ابتدا منطق‌دانان مسلمان برداشتند، یا اینکه چنین کاری قبل از آنها توسط یونانی‌ها صورت گرفته بود؟ یافتن پاسخی قطعی برای این سؤال دشوار است، ولی از قرائن چنین برمی‌آید که پاسخ منفی است. ثابت شده است که اکثر نوآوری‌های ابن‌سینا در منطق و دوری او از مواضع ارسطویی نهایتاً الهام گرفته از رواقیون است؛ و پوشیده نیست که رواقیون به منطق سؤالات علاقه داشتند. مثلاً دیوگنس لائرتیوس در فهرستی که از آثار منطقی خروسیپوس (۲۸۰-۲۰۹ قبل از میلاد) تهیه کرده است، می‌نویسد که این منطق‌دان رواقی مهم رسالاتی درباره منطق سؤالات نوشته است.^{۱۵} هر چند مطالبی درباره نظریه رواقی سؤالات در دست داریم،^{۱۶} متأسفانه این مطالب به قدری اندک است که کمکی به درک نظریه فوق نمی‌کند. با وجود این، به نظر می‌رسد که بحث ابن‌سینا درباره منطق سؤالات (نهایتاً) مدیون بحث‌های رواقی در این باره باشد، هر چند اشاره به «رسم» تنها نکته‌ای است که در دسته‌بندی ابن‌سینا از سؤالات، اگر آن را به طور مجزا در نظر بگیریم، به وضوح رواقی و مابعد ارسطویی است،^{۱۷} دسته‌بندی ایده‌های مرتبط با مقولات حول موضوع سؤالات ظاهراً از ابداعات رواقیون است.^{۱۸}

به هر حال، این گام‌های اولیه در طرح نظریه سؤالات (چه منشأ یونانی داشته باشد و چه اسلامی) پیشرفتی قابل توجه در زمینه بسط نظریه منطقی-معنایی به دور از تأکید بر قضا یا است که معمولاً مشخصه روند اصلی تکامل در این حوزه در میان نظریه‌پردازان غربی است.^{۱۹}

پی‌نوشت‌ها

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ورامین.
۲. از اولین مقالاتی که در این زمینه نوشته شده است «منطق سؤالات» به قلم ام. و ای. پرایور، در نشریه فیلاسوفیکال ریویو، ج ۶۴ (۱۹۵۵)، صص ۴۳-۵۹. سه تک‌نگاری مهم هم در این زمینه وجود دارد، که عبارتند از: دی. هارا، برقراری ارتباط: یک مدل منطقی (انتشارات کیمبریج، ماساچوست، ۱۹۶۳): ان. دی. بلنپ، تحلیل سؤالات: گزارش مقدماتی (سانتا مونیکا، ۱۹۶۳): ال. اکوئیست، رویکردی جدید به نظریه منطقی جملات استفهامی، بخش اول (ایسلا، ۱۹۶۵). برای بحثی کوتاه ولی کلی در این باره ر.ک: مقاله «سؤالات»، به قلم سی. ال. همبلین، در دائرةالمعارف فلسفه، (ویراستار) پُل ادواردز، ج ۷ (نیویورک، ۱۹۶۷)، صص ۴۹-۵۳.
۳. در ارتباط با نظرات ابن سینا در منطق ر.ک: ان. رشر، سیر تحول منطق عربی (پیتسبورگ، ۱۹۶۴).
۴. منابع اصلی من در این تحقیق عبارتند از: (۱) دانشنامه، که توسط فرد گمنامی در تهران تصحیح شده است، به تاریخ ۱۳۳۱ هجری (=۱۹۱۲): ترجمه ام. آشنا و اچ. ماسه به نام *Avicenna: Le Livre de Science* ج ۱، بخش‌های مربوط به منطق و مابعدالطبیعه (پاریس، ۱۹۵۵)، صص ۸۴-۸۵؛ (۲) کتاب الاشارات و التنبیها، به تصحیح جی. فورگت (لیدن، ۱۹۸۲): تصحیح و تعلیقات نصیرالدین طوسی (تولد ۱۲۱۰)، به کوشش اس. دنیا (قاهره، ۱۹۶۰): ترجمه ای. ام. گواشون، *Livres des Directives et Remarques* [الاشارات و تنبیهات] (پاریس، ۱۹۵۱): ر.ک: صص ۸۵-۸۶ از متن مصصح فورگت، و صص ۲۳۴-۲۳۸ از ترجمه؛ (۳) کتاب النجاة، به تصحیح ام. کُردی (قاهره، ۱۹۳۸): مطالب مربوط به سؤالات از کتاب استخراج شده و در تعدادی از پاورقی‌ها صص ۲۳۵-۲۳۷ کتاب ای. ام. گواشون ترجمه شده است.
۵. که در دانشنامه آمده ولی در اشارات حذف شده است.

6. *Le Livre de Science* Vol. I, p. 84.

۷. این تمایز نیز از ارسطو است. ر.ک: مابعدالطبیعه، ۲۷-۱۰۳-۲۸. مقایسه کنید با: همان. ۱۳b1۰۲ و تحلیل دوم، ۲۶-۹۲b۶، ۸.
۸. ترجمه شده در نیکلاس رشر، مطالعاتی در فلسفه عربی (پیتسبورگ: انتشارات دانشگاه پیتسبورگ، ۱۹۶۷)، صص ۴۱-۴۷.
۹. در واقع این چهار سؤال را می‌توان در آثار کندی نیز یافت. ر.ک: ای. التمان و جی. ام. اشترن، اسحاق اسرائیلی (لندن، ۱۹۵۸)، ص ۱۱.
۱۰. مقایسه کنید با دی. ام. دانلوپ، «شرح فارابی بر مقولات ارسطو»، در اسلامیک کوارترلی، ج ۴ (۱۹۵۸)، صص ۱۶۸-۱۹۷؛ ج ۵ (۱۹۵۹)، صص ۲۱-۵۴.
۱۱. در ارتباط با تکیه ابن‌سینا بر منابع رواقی، شایان ذکر است که بحث او درباره سؤالات به وضوح بر اساس نظریه مقولات ارسطو است و نه رواقیون. در این باره ر.ک:

E. Zeller, *Die Philosophies der Griechen*, vol. III, pt. I, 5th ed. (curavit E. Wellman Leipzig, 1923; photoreprinted Hilesheim, 1963), pp. 93-105.

- بنابراین سؤالات هل الشیء؟ ما الشیء؟ لم؟ مستقیماً از تحلیل دوم ارسطو گرفته شده‌اند، در حالی که نظریه رواقیون کاملاً متفاوت است، و سؤالاتی نظیر کم، کیف، این، و متی و غیره در آن جایی ندارد.
۱۲. نظریه سؤالات رابطه تنگاتنگی با نظریه برهان دارد که کارش یافتن پاسخ است. (توجه داشته باشید که بحث ابن‌سینا درباره سؤالات در بخش مربوط به برهان آمده است). در ارتباط با نسب (به ویژه در ارتباط با سؤالات لم؟) ر.ک: ام. تی. مارمورا «غزالی و علم برهانی»، نشریه تاریخ فلسفه، ج ۳ (۱۹۶۵)، صص ۱۸۳-۲۰۴ (به ویژه صص ۱۹۰-۱۹۱).
 ۱۳. مقایسه کنید با: ای. ام. گواشون، همان، ص ۲۳۶، پاورقی ۲.
 ۱۴. ر.ک: التمان و اشترن، اسحاق اسرائیلی (همان)، صص ۱۳-۱۴.
 ۱۵. *Peri ertses* (درباره سؤالات: ۲ دفتر)، *Peri peuseôs* (درباره پژوهش‌ها: ۴ دفتر)، *Epitomê peri erôtêsês kai peuseôs* (خلاصه در باب سؤالات و پژوهش‌ها)، *Peri apolriseôs* (درباره پاسخ‌ها: ۴ دفتر)، *Epitomê peri apokriseôs* (خلاصه درباره پاسخ‌ها). ر.ک: دیوگنس لائرتیس، شرح حال فلاسفه برجسته، ج ۷، ص ۱۹۱ (به کوشش دی. اچ. هیکس در *Loeb seiaes*، ج ۲، ص ۳۰۰). به هر سؤالی (*ertma*) می‌توان پاسخ بله یا خیر داد (مثلاً آیا امروز دوشنبه است؟): یک پرسش استفهامی (*pysma*) نوعی پرسش است که پاسخ بله یا خیر ندارد (مثلاً «امروز چه روزی است؟»). (همان، ج ۷:۶۶) مقایسه کنید با بی. میتز، منطق رواقی (بارکلی، ۱۹۵۳)، صص ۱۸-۱۹.

16. See C. Prantl, *Geschichte der Logik im Abendlande*, vol. I (Leipzig, 1855; photoreprinted Graz, 1955), p. 441, n. 115.

۱۷. اصطلاح «رسم» (*hypograph*) مستعمل ارسطو نیست، بلکه اول رواقیون از آن استفاده کردند، و از طریق جالینوس و شارحان اسکندرانی به دست فلاسفه جهان اسلام رسید. ر.ک: التمان و اشترن، اسحاق اسرائیلی (همان)، صص ۱۰-۱۱.
۱۸. در اینجا باید از دکتر نیل ای. گالاگر و پرفسور چارلز اچ. کان به خاطر نظرات مفید و انتقادات سازنده‌شان تشکر کنیم.
۱۹. این مقاله ابتدا در کتاب مطالعات من در زمینه فلسفه عربی (پیتسبورگ، انتشارات دانشگاه پیتسبورگ، ۱۹۶۷، صص ۴۸-۵۳) انتشار یافت.